

تأثیرات و کارکردهای نقش وقف در ایجاد الزامات تمدن نوین اسلامی

مهدی اثنی‌عشران

دانش آموخته مقطع دکتری مدیریت فرهنگ و رسانه، دانشگاه آزاد اسلامی اصفهان (خوراسگان)، ایران.

esnaashar@gmail.com

سیدمصطفی طباطبایی

دانشجوی دکتری تاریخ اسلام، دانشگاه آزاد اسلامی اصفهان، ایران

Smtabatabaey1985@gmail.com

چکیده

نهاد وقف از جمله مؤلفه‌های تمدن‌ساز در تاریخ بشریت، به‌خصوص تمدن‌های دینی به‌شمار می‌رود؛ به‌گونه‌ای که مطالعه هر تمدنی بدون توجه به این نهاد، کاری ابتر و ناقص خواهد بود. به همین دلیل، تحقق تمدن نوین اسلامی نیز بدون در نظر گرفتن الزامات و بایسته‌های نهاد وقف در آن، امری دشوار یا حتی غیرممکن می‌باشد. الزامات، تأثیرات و کارکردهای نهاد وقف در شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی با بررسی دستاوردهای این نهاد در طول تمدن اسلامی، موضوع اصلی این پژوهش است. سؤالات اصلی این پژوهش از این قرار است: ساختار اصلی نظریه تمدن نوین اسلامی چیست؟

کارکردهای مختلف نهاد وقف در طول تمدن اسلامی کدام بوده است؟ و الزامات و بایسته‌های این نهاد در راستای ایجاد تمدن نوین اسلامی چیست؟ در این پژوهش با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و بررسی اسناد، به سؤالات یادشده پاسخ داده شده است. چگونگی الزام به ایجاد ظرفیت‌های مختلف این نهاد در راستای پاسخ‌دهی به نیاز جامعه در تمدن نوین اسلامی، از نتایج این پژوهش است.

کلیدواژگان: وقف، موقوفات، تمدن نوین اسلامی، تمدن اسلامی.

مقدمه

ضرورت برنامه‌ریزی برای ایجاد و شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی، امروزه عنوان یکی از مسائل مهم اندیشمندان اسلامی است که غالباً در سمینارهای مختلف بدان پرداخته می‌شود؛ ولی آنچه در این مسیر باید مورد توجه قرار گیرد، اولاً تعریفی دقیق از تمدن نوین اسلامی و ثانیاً سازوکارهای لازم برای ایجاد آن است. در واقع، تمدن را مجموعه‌ای از آداب و رسوم و رفتار و هنر و صنایعی بیان کرده‌اند که منبعث از یک فرهنگ مشترک در یک جامعه است. فرهنگ‌ها صورت نرم‌افزاری یک تمدن‌اند و تمدن صورت مادی و سخت‌افزاری فرهنگ است. به تعبیر دیگر، نمود عینی فرهنگ‌ها در سبک زندگی یک جامعه در طول تاریخ را «تمدن» می‌نامند و به بیان کلی‌تر، «تمدن» اجتماع فرهنگ‌های مختلف است (آراسته‌خو، ۱۳۶۹: ص ۲۷۳). از همین روست که بیشتر اندیشمندان تاریخ تمدن، همچون ویل دورانت، تمدن را زائیده تاریخ می‌دانند و آن را در دوره‌های مختلف تاریخی بررسی می‌کنند. در اندیشه این گروه از متفکران، خرده‌فرهنگ‌ها و آداب و رسوم به‌مرور زمان تبدیل به فرهنگ می‌شوند و نهادینه شدن فرهنگ‌های مختلف در یک جامعه، ارتباطات اجتماعی مبتنی بر فرهنگ یا به تعبیری «مدنیت» را به‌وجود می‌آورد و با شروع مدنیت و شهرنشینی، کم‌کم تمدن ایجاد می‌شود (دورانت، ۱۳۹۱: ص ۳). پس هرگاه صحبت از تمدن می‌شود، باید پشتوانه‌ای از تاریخ را برای آن متصور بود. این در حالی است که نظریه «تمدن نوین اسلامی» اگرچه زائیده تاریخ است، ولی به آینده جهان اسلام، و در نگاه جهان‌شمول‌تر، به آینده بشریت مربوط می‌شود و از این حیث، با

تعاریف تاریخی تمدن مغایرت دارد؛ چراکه تمدن نوین اسلامی حالت آینده‌نگری دارد. بنابراین پیش از هر صحبتی درباره این موضوع، ناگزیر از چهارچوب‌بندی ساختاری برای این نظریه‌ایم. پس از آنکه تعریفی جامع از این نظریه ارائه شد، آن‌گاه باید به الزامات این تمدن پرداخت و چگونگی تأثیر نهاد وقف در شکل‌گیری این الزامات تبیین شود.

پرسش اصلی این پژوهش آن است که نهاد وقف چگونه در ایجاد تمدن نوین اسلامی می‌تواند تأثیرگذار باشد؟ برای پاسخگویی به این پرسش، ابتدا باید به دو سؤال زیر پاسخ داد:

چهارچوب نظری تمدن نوین اسلامی چگونه است؟

الزامات تحقق تمدن نوین اسلامی چیست؟

روش تحقیق

در این مقاله سعی شده است که با استفاده از تحلیل اسنادی و مطالعه کتابخانه‌ای و گاه بررسی وقف‌نامه‌های معروف، به موضوعات یادشده پرداخته شود، که در این میان به اسناد موقوفات دوران صفوی به‌عنوان یکی از دوره‌های طلایی تجلی وقف در راستای توسعه تمدن اسلامی اشاره شده است.

پیشینه پژوهش

در زمینه تمدن نوین اسلامی تا کنون مقالات متعددی به رشته تحریر درآمده است که هر کدام به ویژگی‌های خاصی از این نظریه پرداخته‌اند؛ ولی کمتر مقاله‌ای با موضوع این پژوهش به نگارش درآمده است. از میان این پژوهش‌ها می‌توان به این موارد اشاره کرد: «اقتضائات تحقق تمدن نوین اسلامی»، تألیف مریم ملاشاهی (۱۳۹۴)، ارائه‌شده در همایش ملی تمدن نوین اسلامی: نویسنده به الزامات اخلاقی، عقلانی و معنوی تمدن نوین اسلامی پرداخته و بر آن بوده است که رابطه ایجابی این سه مورد را با شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی تبیین کند. عقل‌گرایی، عدالت‌گرایی، علم‌گرایی و... از جمله مؤلفه‌های تمدن نوین اسلامی‌اند که خزاعی، خسروی و رجبی دوانی (۱۳۹۶) در مقاله‌ای تحت عنوان «مؤلفه‌های نیل به تمدن نوین اسلامی...» بدان پرداخته‌اند. محسن فرمهینی

فراهانی (۱۳۹۵) نیز از جمله افرادی است که در این زمینه مقاله‌ای با عنوان «الزامات تحقق تمدن نوین اسلامی» منتشر کرده است. ایشان در این مقاله سعی بر آن داشته است تا الزامات تحقق تمدن نوین اسلامی را در سه محور دانش، نگرش و توانش در دو بعد سخت‌افزاری و نرم‌افزاری مورد پژوهش قرار دهد و با بیان مواردی همچون پویایی دانشگاه و دستگاه‌های بین‌الملل، خودباوری در مردم، احساس امنیت و مقابله با اسلام‌هراسی و... سعی در تبیین چگونگی نیل به تمدن نوین اسلامی داشته است. آقای رضا رفیعی (۱۳۹۶) نیز در رساله کارشناسی ارشد خود با عنوان «بررسی و نقد نقش تفسیر علمی در احیا و شکوفایی تمدن نوین اسلامی» سعی در تبیین روایی تمدن نوین اسلامی داشته است. از این دست پژوهش‌ها با موضوع تمدن نوین اسلامی در چند سال اخیر تألیف شده است و همه پژوهشگران درصدد آن بوده‌اند که با استفاده از مبانی مورد نظر در علوم مختلف، به بیان چگونگی دستیابی به تمدن نوین اسلامی بپردازند؛ ولی در این میان چگونگی کارکرد نهاد وقف در دستیابی به این تمدن، که موضوع اصلی این مقاله است، تا کنون مورد پژوهش قرار نگرفته است.

ضرورت تحقیق

چنان‌که بیان شد، نقش نهاد وقف در شکل‌گیری تمدن‌های مختلف در طول تاریخ، امری اجتناب‌ناپذیر است؛ تاجایی‌که مطالعه تمدن‌های مختلف بدون بررسی تأثیر این نهاد در شکل‌گیری و ادامه حیات آن، امری ابتر و ناقص است. به همین دلیل برای بیان اندیشه ایجاد تمدن نوین اسلامی، ضرورت دارد که نه تنها به چگونگی تأثیرگذاری نهاد وقف در شکل‌گیری این تمدن توجه شود، بلکه نقش نهاد وقف در استمرار و استحکام تمدن نوین اسلامی نیز باید مورد توجه قرار گیرد. از همین رو بررسی بایسته‌های نهاد وقف در ایجاد و توسعه تمدن نوین، امری ضروری است.

۱. چهارچوب نظری تمدن نوین اسلامی

یکی از مهم‌ترین اقداماتی که هر پژوهشگر در راستای ارائه پاسخ به سؤالات خود باید بدان توجه کند، چهارچوب‌بندی نظری برای پژوهش خود است (سیدامامی، ۱۳۸۷):

ص ۱۶۲). در واقع برای بیان هر اندیشه و نظریه‌ای ابتدا باید تعریف درستی از آن ارائه شود و در بیان مفهوم نیز سطوح مختلف آن مورد توجه قرار گیرد. بدین منظور در ابتدا نیاز است که تعاریف مختلف از «تمدن» در راستای فهم نظریه «تمدن نوین اسلامی» صورت پذیرد و بعد از آن، سطوح مختلف این نظریه تبیین شود.

۱-۱. معنای تمدن

در بیان مفهوم تمدن، نظرات مختلفی تا کنون بیان شده است که آنها را می‌توان در چهار گروه مختلف بیان کرد: گروه اول، تمدن را متشکل از تجمیع فرهنگ‌ها می‌داند که در ارتباط با یکدیگر به آن هویت می‌بخشند. در واقع در دیدگاه ایشان، رابطه منطقی عموم و خصوص مطلق بین فرهنگ و تمدن جاری است؛ به گونه‌ای که فرهنگ در دایره تمدن قرار می‌گیرد. گروه دوم، تمدن و فرهنگ را یکسان تلقی می‌کند و وجه تمایزی میان آنها قائل نیستند. گروه سوم، مانند ویل دورانت، آغاز تمدن را از مدنیت و شهرنشینی می‌داند؛ و گروه چهارم گروهی هستند که فرهنگ را سنگ بنای تمدن می‌داند که در بین مورخان و جامعه‌شناسان معاصر، این نظریه رجحان دارد (درخشه، آقایی و فتحی‌مهر، ۱۳۹۶: ص ۴۲).

۱-۲. سطوح مختلف نظریه تمدن نوین اسلامی

۱-۲-۱. هستی‌شناسی تمدن نوین اسلامی

در هر موضوع پژوهشی، هستی‌شناسی سؤال خاصی را بیان می‌کند و در پی یافتن آن واقعیت است (بتون و کرایب ۱۳۸۴: ص ۲۳). در واقع، پرسش‌های هستی‌شناسی پرسش‌هایی درباره ماهیت واقعیت‌اند (مارش و فولانگ ۱۳۸۷: ص ۳۲-۶۴). هستی‌شناسی، نگاه پژوهشگر به جهان هستی است و در هر موضوع پژوهشی نگاه هستی‌شناسانه او می‌تواند راهگشا باشد (Barbour, 2007: P.20). با این توصیف، به این سؤال می‌رسیم که از دیدگاه هستی‌شناسانه، واقعیت تمدن نوین اسلامی چیست؟

در یک نگاه کلی هستی‌شناسانه، تمدن نوین اسلامی را می‌توان در دو بُعد دسته‌بندی کرد: بعد اول، جنبه مادی و دنیایی این نظریه است که در دید اکثر دانشمندان مورد توجه

است. از این بعد، این نظریه خواستار یک نظام اجتماعی مبتنی بر تعلیمات دین مبین اسلام است. بالطبع اکثر مادی‌گرایان و کسانی که صرفاً به جهان هستی به‌عنوان ماده نگاه می‌کنند، از این دیدگاه این نظریه را می‌نگرند و کمتر به آن اعتقاد دارند؛ چون بسیاری از مفاهیمی که در این نظریه مورد توجه است، تنها جنبه مادی و دنیایی ندارد و به جهان مابعدالطبیعه و آخرت نیز مرتبط می‌شود. از این رو درک این گونه امور برای کسانی که فقط با علوم جاری روز به مقوله‌های اجتماعی می‌نگرند، غیرممکن است و این نظریه را برخلاف علوم اجتماعی می‌دانند و در تحقق آن تشکیک می‌کنند. در دیدگاه ایشان، تنها زندگی دنیوی مورد توجه است و مفاهیمی همچون ثواب، خیرخواهی، آخرت‌گرایی و...، نه تنها نامفهوم است، بلکه چون با علوم مادی قابل امتزاج نیست، گاه مزاحم اندیشه‌های بشر است.

در بعدی دیگر، این نظریه به زندگی اُخروی انسان نیز توجه می‌کند. در این دیدگاه، این جهان محل گذر است و انسان باید چنان زندگی کند که نه تنها خود در رفاه و آسایش و آرامش باشد، بلکه تمام سعی و تلاش خود را بکند تا دیگر افراد جامعه نیز در سطح مطلوبی از زندگی باشند. در این بُعد از زندگی، انسان علاوه بر توجه به زندگی مادی خود باید تلاش کند تا با اجرای فرامین دینی که اکثراً جنبه اجتماعی هم دارند، زندگی اخروی خوبی نیز برای خویش و دیگر افراد جامعه ترسیم کند. در دیدگاه دانشمندان دینی، کاربست همین فرامین دینی می‌تواند سعادت دنیا و آخرت را نه تنها برای فرد، بلکه برای جامعه نیز به‌همراه داشته باشد.

۲-۲-۱. معرفت‌شناسی تمدن نوین اسلامی

معرفت‌شناسی یعنی مطالعه اینکه چه چیز را چگونه می‌توان شناخت (والیمن، ۲۰۱۴م: ص ۱۲). به‌طور کلی، معرفت‌شناسی به مفروضاتی درباره چگونگی شناخت درباره هرچه وجود آن پذیرفته است، اطلاق می‌شود (صادقی فسایی و ناصری راد، ۱۳۹۰: ص ۸۱)؛ ولی آنچه در گذر تاریخ علم از اهمیت برخوردار است، ثابت بودن عناصر شناخت و تغییر پارادایم‌های معرفت‌شناسی است. در واقع، آنچه انسان امروزه را با انسان گذشته متمایز می‌سازد، استفاده از پارادایم‌های مختلف در معرفت‌شناسی است.

امروزه برای شناخت تمدن‌ها، آن را در گروه‌های مختلف تقسیم‌بندی می‌کنند: تمدن مسیحیت، تمدن اسلامی، تمدن یهودی، تمدن شرق، تمدن غرب، تمدن آسیا، تمدن اروپا، تمدن ایران، تمدن چین، تمدن سرخ‌پوستان، تمدن سیاه‌پوستان و... که نقش سرزمین و جغرافیا و نگرش سیاسی، نژادی و طبقاتی در غالب این دسته‌بندی‌ها کاملاً مشهود است. حال سؤال اساسی این است که شناخت تمدن نوین اسلامی بر مبنای کدام یک از نگرش‌ها باید صورت پذیرد؟ در این خصوص دو نگرش را می‌توان بیان کرد: یکی اینکه این تمدن چون مربوط به دین مبین اسلام می‌شود، پس آن را باید در نگرش دینی و مربوط به مسلمانان بیان کنیم. با این نگرش، تمامی مسلمانان جهان با توجه به فرامین و دستوره‌های اسلامی، در شاکله این تمدن قرار می‌گیرند و جامعه تمدنی این نظریه را تشکیل می‌دهند؛ اما در اندیشه صاحب‌نظران این تمدن، این نوع نگرش نه تنها جفا در حق مسلمانان، بلکه برداشتی غلط از معرفت‌شناسی این تمدن است؛ چراکه چنین برداشتی منطبق با نظریات دانشمندان جامعه‌شناسی مادی‌گراست که جنبه مادی و نگرش اجتماعی را در دیدگاه‌های خود دارند؛ در صورتی که در دین مبین اسلام، تمامی جهانیان مورد توجه است و دستوره‌های دینی برای زندگی و سعادت بشریت است و به همین دلیل در بُعد دینی این نظریه، تمامی مردم جهان مستحق چنین تمدنی هستند و لازمه تشکیل آن، فهم درست از دستوره‌های الهی است.

۱-۲-۳. غایت‌شناسی تمدن نوین اسلامی

نظریات غایت‌شناسانه در علم جامعه‌شناسی، اصولاً به نظریاتی گفته می‌شود که جامعه بشری را دارای هدفی عالی می‌دانند؛ هدفی که ما آدمیان هم خود را بدان معطوف می‌کنیم یا باید بدان معطوف کنیم (پایک، ۱۳۹۱). در واقع، «غایت» همان هدف مهم و نهایی است که توده یک جامعه را برای نیل به آن بسیج می‌کند. از نگاه هستی‌شناسی تمدن، غایت هر تمدنی می‌تواند به دو صورت باشد: یکی غایت منفعت‌طلبی و دیگری غایت سعادت‌طلبی. تفاوت این دو در این است که در غایت منفعت‌طلبی، منفعت گروه اجتماعی مدنظر است؛ ولی در غایت سعادت‌طلبی، سعادت‌مندی آن گروه اجتماعی مدنظر است که در این سعادت‌مندی، التزام به اخلاقیات انسانی جایگاه ویژه‌ای دارد.

در دید هستی‌شناسی، غایت‌گرایی تمدن نوین اسلامی با توجه به مبنای دینی و الهی آن، غایت‌گرایی سعادت‌طلبی است؛ به‌گونه‌ای که در دیدگاه اندیشمندان این نظریه، هدف نهایی از ایجاد و شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی، سعادت‌مندی دنیوی و اخروی جامعه بشریت است.

۴-۲-۱. روش‌شناسی تمدن نوین اسلامی

روش‌شناسی، شناخت شیوه‌های اندیشه و راه‌های تولید علم و دانش در عرصه معرفت بشری است و موضوع این دانش، روش علم و معرفت است؛ و «روش» در ارتباط مستقیم با عواملی نظیر موضوع معرفت، هدف معرفت، هستی‌شناسی، و معرفت‌شناسی‌ای است که معرفت بر اساس آن شکل می‌گیرد. معرفت، خصوصاً اگر کاربردی باشد، در روش خود از نظریه‌ای هم که مبتنی بر آن است، اثر می‌پذیرد (پارسانیا، ۱۳۸۳: ص ۱۰).

در واقع، «روش» با «روش‌شناسی» در نظریه علمی متفاوت است. «روش» مسیری است که دانشمندان و علمای یک علم برای نیل به هدف و دستیابی به نتایج خود، آن را به‌کار می‌برند؛ ولی «روش‌شناسی» شناخت این مسیر و روش‌هاست. روش‌شناسی شاید علم درجه دوم در مسیر پژوهش باشد؛ ولی در نظریات کلان اجتماعی، همچون ایجاد تمدن نوین اسلامی که تبیین مسیر در آن به‌شدت اهمیت دارد، روش‌شناسی کارکرد و اولویت ویژه‌ای دارد. در نظریه‌های تمدنی، دو نوع روش‌شناسی وجود دارد: اول آنکه نیل به اهداف، مهم‌ترین انگیزه باشد و برای رسیدن به آن، از هر روش و وسیله ممکن باید استفاده کرد؛ که نمونه آن را در نظریات لیبرالیسم شاهد بودیم؛ مسیر دوم این است که به مسیر و روش رسیدن به اهداف نیز دقت شود؛ به‌گونه‌ای که همسو با اهداف، مسیر رسیدن به آن نیز تبیین گردد. در نظریه تمدن نوین اسلامی که غایت آن سعادت‌طلبی جامعه بشری است، بالطبع روش و شیوه رسیدن به آن نیز باید اخلاق‌مدار و دینی باشد تا در مسیر نیل به اهداف، حقی از کسی ضایع نشود. به همین دلیل است که روش‌شناسی در این نظریه باید به‌شدت مورد توجه قرار گیرد.

با این تعابیر می‌توان این‌گونه بیان کرد که نظریه «تمدن نوین اسلامی» اولاً نظریه‌ای بر مبنای دین اسلام است که هم سعادت دنیوی و هم سعادت اخروی انسان را مدنظر دارد؛ و ثانیاً کاربرد آن برای جهان بشریت است، نه صرفاً برای مسلمانان؛ و هدف آن نیز ایجاد سعادت‌مندی جامعه بشریت است؛ به‌گونه‌ای که در مسیر نیل به این هدف نیز

حاضر نیست هیچ یک از حقوق بحق اشخاص و گروه‌ها را نادیده بگیرد.

۲. الزامات تحقق تمدن نوین اسلامی

حال که نظریه تمدن نوین اسلامی تبیین شد، به این سؤال اساسی می‌رسیم که الزامات شکل‌گیری این تمدن چیست و نهاد وقف در شکل‌گیری این الزامات چگونه می‌تواند تأثیرگذار باشد؟ در مورد الزامات تحقق تمدن نوین اسلامی مقالات و تألیفاتی توسط اندیشمندان حوزه علم تاریخ اسلام و همچنین علوم اجتماعی صورت پذیرفته است. برخی این الزامات را در دو دسته سخت‌افزاری و نرم‌افزاری تقسیم کرده‌اند و برای هر دو دسته، سه بُعد دانش، نگرش و توانش را بیان می‌کنند؛ سپس با استفاده از این تقسیم‌بندی، کارکردهای مختلفی همچون الزامات دینی، کارکرد دانشگاه‌ها، مساجد و... را تبیین کرده‌اند (فرمهبینی فراهانی، ۱۳۹۵: ص ۸۶).

در دسته‌بندی دیگر از این الزامات، چهار ضلع برای تشکیل تمدن نوین اسلامی ترسیم شده است. از دید برخی از نظریه‌پردازان تمدن نوین اسلامی، بینش، دانش، کنش و روش، اضلاع تشکیل این تمدن‌اند (معماری، ۱۳۹۶: ص ۲۶). همچنین در نگاهی دقیق‌تر، قرآن‌محوری، علم‌گرایی، تولید علوم انسانی اسلامی و رسالت جهانی دین اسلام نیز از دیگر الزامات تحقق تمدن نوین اسلامی‌اند (غفاری هاشجین و ناصری خاکی، ۱۳۹۵: ص ۱۳۷). برخی نیز با الهام از تأثیرات تمدنی آموزه‌های دینی در طول تاریخ اسلام، ایجاد خودباوری و اعتمادبه‌نفس در جامعه، مبنا قرار دادن علوم دینی، جامعه‌سازی با ایجاد قانون، تولید علم اسلامی و توجه ویژه به تولید علم را مبانی اساسی تشکیل تمدن نوین اسلامی می‌دانند (خزاعی، خسروی و رجبی دوانی، ۱۳۹۶: ص ۲۹-۳۵).

البته با اینکه دسته‌بندی‌های مختلفی در زمینه مؤلفه‌ها و الزامات تحقق تمدن نوین اسلامی از سوی محققان صورت گرفته است، ولی چهارچوب اصلی آن را می‌توان در بیانات مقام معظم رهبری به‌عنوان یکی از نظریه‌پردازان اصلی بررسی کرد. از دید ایشان، برای تشکیل هر تمدنی دو عنصر اساسی نیاز است: یکی تولید فکر و دیگری پرورش انسان (خامنه‌ای، ۱۳۷۰). تقریباً می‌توان گفت، تمامی دسته‌بندی‌ها و مواردی که در راستای الزامات تحقق تمدن نوین اسلامی باید صورت پذیرند، به دو مقوله «پرورش

انسان از دید اسلامی» و «تولید علم و فکر» مربوط‌اند؛ چراکه اگر آموزه‌های دینی درست و به‌جا مورد استفاده انسان قرار گیرند، نه‌تنها خود این انسان یک فرد مؤمن واقعی متمدن و تأثیرگذار خواهد بود، بلکه از تجمیع این افراد، جامعه‌ای دینی و اخلاق‌مدار و متمدن ایجاد خواهد شد. از طرفی، تولید علم و فکر منجر به تولید ثروت و قدرت خواهد شد و این دو مقوله، امنیت اقتصادی و امنیت سیاسی را که از مؤلفه‌های مهم حکومت اسلامی برای تشکیل تمدن اسلامی‌اند، به ارمغان خواهد آورد.

۳. کارکرد نهاد وقف در تحقق تمدن نوین اسلامی

حال با توجه به مطالب ذکرشده، به بررسی کارکرد نهاد وقف در ایجاد و توسعه این الزامات در راستای تشکیل تمدن نوین اسلامی خواهیم پرداخت.

۳-۱. وقف برای تولید و گسترش بینش اسلامی جهت نیل به پرورش انسان

۳-۱-۱. وقف برای ترویج فرهنگ قرآنی

اولین گام در ترویج آموزه‌های دینی در جامعه اسلامی، ترویج فرهنگ دینی - قرآنی است. متأسفانه در نيات واقفان در ایران اسلامی، کمتر از پنج درصد موقوفات برای ترویج فرهنگ قرآنی ثبت شده است.^۱ به‌نظر می‌رسد که آگاه‌سازی جامعه برای اهداف قرآنی می‌تواند گسترش موقوفات قرآنی را به‌همراه داشته باشد. برنامه‌ریزی مناسب و هدفمند از سوی متولیان امر برای بهره‌مندی بهینه جامعه اسلامی از موقوفات قرآنی، می‌تواند در ترویج فرهنگ قرآنی به‌شدت تأثیرگذار باشد. برگزاری جلسات تفسیر قرآن کریم با توجه به مسائل روز جامعه، از جمله برنامه‌هایی است که موقوفات قرآنی می‌توانند در آن پیش‌قدم باشند و زمینه را برای فهم دینی جامعه از شرایط روز فراهم آورند.

۳-۱-۲. وقف برای تأسیس و پایداری حوزه‌های علمیه

یکی از مهم‌ترین لازمه‌های تمدن اسلامی، ایجاد و پایداری حوزه‌های علمیه برای گسترش علوم دینی در جامعه و پرورش مبلغین اسلامی است. خوشبختانه این امر از

۱. برای اطلاع بیشتر، ر.ک: <https://fars.iqna.ir/fa/news/2483138>

آغازین سده‌های اسلامی تا کنون به شدت مورد توجه حکومت و مردم بوده است؛ به گونه‌ای که نه تنها مدارس علمیه گسترده‌ای در جای‌جای سرزمین‌های اسلامی احداث شد، بلکه با استفاده از نهاد وقف و ایجاد موقوفه‌های متعدد، سعی بر پایداری این مکان‌های علمی در طول تاریخ بوده است؛ به گونه‌ای که برای پایداری هر کدام از این مدارس، بازارها و کاروان‌سراهایی را وقف کرده‌اند تا از عواید آن، هزینه نگهداری مدرسه و همچنین معاش اساتید و طلاب و برگزاری مراسم‌های دینی مختلف در طول سال تأمین شود.

البته در این مسیر، مدارس حکومتی برای ترویج مذهب خود به احداث و وقف این حوزه‌های علمیه دست می‌زدند؛ همچون خواجه نظام‌الملک طوسی که مدارس نظامیه را برای ترویج مذهب شافعی ایجاد کرد (کسای، ۱۳۷۴: ص ۱۳) یا حکومت صفوی که مدارس علمیه متعددی را برای ترویج مذهب شیعه اثناعشری ایجاد نمود (احمدی، ۱۳۸۴: ص ۵۰)؛ ولی در هر حال وجود همین مدارس توانست شاکله تمدن اسلامی را حفظ کند و توسعه بخشد و به نظر می‌رسد که در راستای ایجاد تمدن نوین اسلامی، سازمان‌دهی همین الگو و بهره‌مندی از کارکرد وقف در ایجاد و پایداری این مدارس دینی، باید بسیار مورد توجه قرار گیرد.

۳-۱-۳. وقف برای ترویج فرهنگ دینی و شعائر اهل بیت علیهم‌السلام

یکی دیگر از الزامات تحقق تمدن نوین اسلامی، آشنایی با سیره پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و مکتب اهل بیت علیهم‌السلام است. در طول تاریخ اسلام برای این مهم موقوفات زیادی صورت گرفته است؛ به ویژه در مورد اقامه فرهنگ عاشورا و عزاداری حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام و دیگر اهل بیت علیهم‌السلام؛ تاجایی که بیشترین درصد موقوفات در ایران اسلامی مربوط به همین مقوله است. برنامه‌ریزی و جهت‌دهی درست به این گونه موقوفات می‌تواند گستره آشنایی با فرهنگ اهل بیت علیهم‌السلام را در جامعه اسلامی توسعه بخشد.

از جمله این شعائر که می‌تواند موقوفاتی برای ایجاد و پایداری آن به وجود آید، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

الف) ترویج فرهنگ امر به معروف و نهی از منکر و تقویت اصول اخلاقی در

جامعه اسلامی: از جمله این اصول، با توجه به آموزه‌های دینی، می‌توان به وفا به عهد، اصل انصاف، امانت‌داری، صداقت در گفتار و رفتار، صبر و سعه صدر، مهربانی و مدارا، و... اشاره کرد؛

(ب) ترویج فرهنگ کرامت انسانی؛

(ج) ترویج فرهنگ خودباوری و روحیه جهادی؛

(د) ترویج سبک زندگی اسلامی: امروزه مبحث سبک زندگی اسلامی با توجه به تبلیغ روزافزون سبک زندگی غربی، به شدت نیاز به حمایت و تبلیغ از سوی دستگاه حکومت دینی و جامعه دینی دارد. اهمیت تشکیل و تحکیم نهاد خانواده همواره در اسلام مورد تأکید بوده است و نیاز است که نهاد وقف با ایجاد پشتوانه‌هایی همچون ایجاد بستر ازدواج آسان یا تأمین مسکن برای زوج‌ها، در این خصوص نقش‌آفرینی کند. تقویت روحیه ساده‌زیستی و پرهیز از تجمل‌گرایی و اسراف، کمک کردن به ایجاد اقتصاد خانواده‌ها با ایجاد شغل پایدار و ترویج و تشویق فرزندآوری، که یکی از دغدغه‌های اصلی نظریه‌پردازان تمدن نوین اسلامی برای آینده جامعه اسلامی به‌شمار می‌رود، از جمله مواردی است که می‌توان با برنامه‌ریزی مناسب و استفاده از نهاد وقف و بهره‌گیری از تجربیات واقفان حال و گذشته، به آن دست یافت؛

(ه) ترویج فرهنگ کار و تلاش و تولید در راستای ثبات اقتصادی و بی‌نیازی جامعه اسلامی؛

(و) ترویج فرهنگ خدمت به هموع: یکی دیگر از معارف اهل‌بیت علیهم‌السلام، پیشتازی ایشان در خدمت به مردم بوده است؛ به‌گونه‌ای که در سیره حضرت علی علیه‌السلام آمده است: ایشان باغات و چاه‌های آب ایجاد می‌کرد و آن را برای استفاده فقرا وقف می‌کردند (اشکوری، ۱۳۷۹: ص ۶۵). همچنین امامان دیگر نیز به فراخور زمان خود برای دستگیری از مستمندان جامعه، موقوفاتی ایجاد کردند. این فرهنگ در طول تاریخ همواره مورد توجه مسلمانان بوده است؛ چنان‌که امروزه خیریه‌های زیادی در سرزمین‌های اسلامی وقف خدمت به مردم تأسیس شده که جامعه آماری آن در مراکز خدمات درمانی به‌شدت مورد توجه است؛

(ز) ترویج وحدت اسلامی و ایجاد زمینه برای دوری از تفرقه مسلمانین جهت غلبه بر

توطئه‌های دشمنان.

۳-۱-۴. وقف برای توسعه مساجد

مساجد از ابتدای تاریخ اسلام تا کنون همواره پایگاه مهم و اصلی تمدن اسلامی به‌شمار می‌رفته‌اند؛ به‌گونه‌ای که حضرت محمد ﷺ در اولین اقدام خود پس از هجرت از مکه، به احداث مسجد برای انجام مناسک سیاسی اجتماعی اقدام فرمود و لزوم این امر، از همان دوران آغازین تا کنون همواره مورد توجه بوده است (قائدان، ۱۳۸۴: ص ۲۵۰).

مساجد جامع در شهرهای مختلف در طول تاریخ اسلام، همواره به‌عنوان مهم‌ترین پایگاه‌های عبادی و سیاسی اجتماعی شهرها مورد توجه بوده‌اند؛ چنان‌که این مساجد نه تنها مکان عبادت، بلکه محل تجمع مردم و حتی سپاهیان و محل وعظ و خطابه و تدریس نیز بودند و تقریباً تا دوران قاجار نیز کارکردهای خود را حفظ کرده بودند و برای پایداری این مساجد، با استفاده از نهاد وقف، بازار و حمام و... نیز در کنار آن ایجاد می‌شد و عایدات آنها به تجهیز و توسعه و خدمات اجتماعی - فرهنگی در مسجد اختصاص می‌یافت.

در شهرهای اسلامی، مسجد قلب تپنده شهر محسوب می‌شد؛ به‌گونه‌ای که در طراحی شهرهای اسلامی که غالباً به‌صورت مدور بود، مرکز شهر را محل احداث مسجد جامع شهر در نظر می‌گرفتند و در اطراف آن، بازارها را طراحی می‌کردند که کانون تجارت مردمان بود و در مجاورت آن، محلات و خانه‌ها را ایجاد می‌کردند؛ چنان‌که در احداث شهر بصره و کوفه این‌گونه عمل شد (ایزدی، ۱۳۷۹: ص ۷۸).

فقط در ایران اسلامی تا کنون بیش از هفتاد هزار مسجد ساخته شده است که بیشتر آنها، یا خود وقف هستند یا دارای موقوفات‌اند (محمدی، ۱۳۹۶: ص ۱۵۵). کارکرد اصلی این مساجد، علاوه بر برگزاری نماز جماعت، برگزاری جلسات وعظ و خطابه برای آشنایی مردم با علوم اسلامی و معارف اهل‌بیت ﷺ و برگزاری جلسات قرآن برای انس بیشتر مردم با قرآن است و در برخی مساجد نیز شاهد ایجاد پایگاه بسیج و فعالیت‌های اجتماعی هستیم. این موارد می‌تواند الگوی مناسبی برای بهره‌مندی حداکثری از جایگاه مسجد در ایجاد تمدن نوین اسلامی ارائه کند.

۳-۲. وقف برای گسترش دانش (تولید فکر و تولید علم).

همان‌طور که بیان شد، تولید علم یکی از مهم‌ترین اصول تمدن به‌شمار می‌رود و برای تشکیل تمدن نوین اسلامی، جامعه اسلامی ناگزیر باید جامعه علمی نیز بوده و تولید علم یکی از ضروریات این جامعه باشد. برای نیل به این مقصود، باید نهاد وقف هدفمند و با برنامه‌ریزی دقیق ایفای نقش کند. وجود بیش از ۶۸۰۰ موقوفه علمی، آموزشی و فرهنگی در ایران اسلامی (همان: ص ۱۵۷) سرمایه عظیمی است که نه تنها می‌توان از آن برای ایجاد تمدن نوین اسلامی استفاده کرد، بلکه با بهره‌گیری از تجارب آنها می‌توان به‌صورت هدفمند وقف‌های جدیدی ایجاد نمود.

۳-۲-۱. وقف برای توسعه مراکز آموزشی

نهاد وقف در طول تمدن اسلامی در زمینه توسعه خدمات علمی کارکردهای گوناگونی داشته است. کارکرد این نهاد بیشتر جنبه سخت‌افزاری داشت؛ به‌گونه‌ای که موقوفاتی برای تغذیه اقتصادی این مکان‌ها وجود داشته است؛ برای مثال، مدرسه چهارباغ اصفهان موقوفات متعددی داشت که از عواید آن، مخارج اساتید، شهریه دانشجویان، هزینه تغذیه مطبخ مدرسه، تجهیز خوابگاه، هزینه برنامه‌های دینی و... تأمین می‌شد (نصیری مقدم، ۱۳۷۳: ص ۱۱۲-۱۱۸). تجهیز کتابخانه، ایجاد موقوفات برای انجام کتابت و نسخه‌برداری نیز از دیگر موقوفاتی است که در راستای توسعه مراکز علمی مورد توجه بوده است. در پاره‌ای از زمان‌ها، واقفان از لحاظ نرم‌افزاری نیز در توسعه این مراکز دخیل بوده‌اند؛ به‌گونه‌ای که در وقف‌نامه مراکز آموزشی، آموزش برخی از علوم را جایز می‌شمردند و گاه مدرسه را برای پیروان مذهبی خاص وقف می‌کردند (همان). امروزه نیز با استفاده از همین پیشینه می‌توان مراکزی علمی برای رشته‌هایی خاص و مورد نیاز جامعه وقف کرد و بهره‌مندی از آن را برای مدت معلومی ویژه افراد مشخصی قرار داد تا بتوان زودتر به نتیجه مطلوب رسید. همان‌گونه که در دوره‌ای از تاریخ شاهد استفاده از نهاد وقف در توسعه و تجهیز رصدخانه‌ها برای پیشرفت علم نجوم بوده‌ایم (مظفری، ۱۳۸۸: ص ۶۰-۷۱).

از دیگر مراکز علمی در تمدن اسلامی که ارتباط تنگاتنگی با نهاد وقف دارد، ایجاد و گسترش مراکز آموزشی درمانی با عنوان «مارستان» و «بیمارستان» است. موقوفات خدمات درمانی و بیمارستانی از مهم‌ترین موقوفات در تمدن اسلامی است که از قرن سوم تا کنون همواره مورد توجه مردم و دستگاه حکومت بوده است. اولین بیمارستانی که با استفاده از نهاد وقف توانست علاوه بر خدمات‌دهی به مردم در توسعه علم پزشکی نیز بسیار تأثیرگذار باشد، بیمارستان عضدی بغداد مربوط به قرن چهارم هجری است (غنیمه، ۱۳۶۴: ص ۳۱) که یکی از مجهزترین و به‌روزترین بیمارستان‌ها، نه تنها در دوره خود، بلکه حتی تا دوران پس از زمان بویه‌پایان بوده است. نیاز جامعه، و از طرفی توسعه علم پزشکی باعث گسترش مراکز علمی - درمانی - آموزشی موقوفه در طول تاریخ در تمدن اسلامی شد؛ تاجایی که می‌توان گفت، امروزه غالب مراکز خدمات درمانی از نهاد وقف بهره می‌برند و بیشتر بیمارستان‌ها نیز برای تأمین برخی از هزینه‌های خود دارای موقوفات‌اند.

طبق آخرین گزارش‌ها، تا کنون بیش از ۱۴۰۰ موقوفه بیمارستانی و خدمات درمانی در ایران اسلامی به ثبت سازمان اوقاف و امور خیریه رسیده است که فقط تعداد ۱۱۳ بیمارستان در تهران شامل این آمارند (محمدی، ۱۳۹۶: ص ۱۵۵) و شاید مهم‌ترین و زبانه‌ترین این بیمارستان‌ها بیمارستان نمازی شیراز باشد.

۲-۲-۳. وقف برای مولد اقتصاد

یکی دیگر از کارکردهایی که نهاد وقف می‌تواند داشته باشد، کارایی آن در ایجاد و توسعه مولدهای اقتصاد در جهان اسلام است. نهاد وقف در این مورد به دو صورت می‌تواند راهگشا باشد: اول آنکه به کمک مراکز علمی و تولیدی بیاید و با ایجاد موقوفات، بخشی از هزینه جاری این مراکز را تأمین کند تا در شرایط بحران، آسیب‌پذیری کمتری را شاهد باشد؛ دوم آنکه با ایجاد موقوفاتی پایدار و استفاده از عواید آن برای پرداخت وام‌های قرض‌الحسنه، به ایجاد تولید و اشتغال کمک کند و بدین صورت، امنیت اقتصادی را برای جامعه فراهم سازد. نمونه چنین رفتاری را در موقوفات برادران همدانیان در اصفهان شاهد بوده‌ایم که با ایجاد کارخانجات و استفاده از وقف، همچنان بعد از گذشت بیش از نیم‌قرن، فضای کسب‌وکار و تولید همچنان

رونق دارد و از طرفی با ایجاد خیریه و قرض الحسنه توانسته است از عواید و سود این کارخانجات، به نیازمندان هم کمک کند (رجایی، ۱۳۹۴، ج ۴: ص ۶۹۵-۶۹۶).

این مورد از کارکرد وقف، یکی از بایسته‌های اساسی در شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی است؛ چراکه در دنیای امروز، امنیت اقتصادی برای کشورهای اسلامی، با توجه به دشمنی کشورهای غربی، باید به شدت مورد توجه باشد. به نظر می‌رسد که دولت‌های اسلامی نیز با کاربرست درست نهاد وقف و ایجاد موقوفات متعدد برای مولدهای تولیدی، می‌توانند به رونق اقتصادی خود کمک شایانی کنند و در درازمدت نیز آن را تضمین نمایند. هرچند در این مورد، مراکز علمی و فقه اسلامی نیز باید در صحنه باشند.

۴. توانش و کنش، شرط تحقق نظریه تمدن نوین اسلامی

اگرچه کاربرست نهاد وقف در راستای ایجاد تمدن نوین اسلامی تأثیر بسزایی خواهد داشت و می‌تواند مسیر روبه‌رشدی، نه تنها برای شکل‌گیری این تمدن، بلکه حتی برای پایداری آن داشته باشد، ولی یکی از شروط اصلی تحقق این امر، ایجاد روحیه عمل کردن به فرامین اسلامی است. در این صورت است که انسان می‌تواند به آینده چشم امید داشته باشد؛ چراکه به فرمایش قرآن کریم: «وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى» (نجم: ۳۹).

۴-۱. کار ارزشی انسانی

در تبیین بینش اسلامی برای جامعه باید بر این نکته تأکید شود که عمل کردن به فرامین دین همواره ارزشمند است؛ چراکه دین اسلام صرفاً یک ایدئولوژی و مکتب نیست؛ بلکه بر امورات دنیوی و امرار معاش نیز بسیار تأکید دارد و از آحاد جامعه خواسته است که برای نیل به اهداف انسانی - اسلامی، تمام تلاش خود را به کار برند؛ یعنی هر شخصی در هر جایگاهی باید به وظایف خود آگاه باشد و تلاش خود را مبذول دارد که به بهترین شکل وظیفه خود را انجام دهد تا نه تنها برای امرار معاش خود و خانواده‌اش سعی و کوشش کرده باشد، بلکه در راستای بی‌نیازی اقتصادی جامعه اسلامی مثمر ثمر بوده باشد. بر همین مناسبت که در دیدگاه فلاسفه اسلامی، کار کردن دارای ارزش موضوعی است؛ یعنی هم فی‌ذاته ارزشمند است و هم به دلیل نتایج منجر از آن، ارزش دارد (جعفری، ۱۳۸۶،

ج ۵: ص ۱۵۸). از همین روست که پیشوایان دینی علاوه بر تفسیر آیات قرآن و ترویج فرهنگ اسلامی، خود را مقید به عمل کردن به آن می‌دانستند. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «ما امرتکم بشيء الا وقد سبقتم بالعمل به ولا نهيتکم عن شيء الا سبقتم بالثبوت عنه» (دستی، ۱۳۷۹: ص ۲۳۶)؛ من شما را به چیزی دستور ندادم، مگر آنکه پیش‌تر خودم به آن عمل کرده باشم؛ و شما را از چیزی باز نداشتم، جز آنکه پیش از آن خودم آن را ترک کرده‌ام. علامه شهید مطهری دلیل اقبال و پذیرش پیامبران و امامان را از طرف مردم همین موضوع عمل کردن به آموزه‌های خود می‌داند و بیان می‌کند که برخلاف فلاسفه، انبیا و اولیای الهی تنها نظریه و مکتب ندارند؛ بلکه عمل کردن به آن مکتب و نظر را خود ابتدا آغاز می‌کنند و این‌گونه هم نیست که اول بگویند، بعد عمل کنند؛ بلکه اول عمل می‌کنند و بعد به مردم می‌گویند که شما هم عمل کنید؛ و به همین دلیل تأثیر سخنانشان به مراتب بیشتر است (مطهری، ۱۳۸۵، ج ۱: ص ۲۳۸). استاد شهید مطهری در جایی دیگر دربارهٔ انقلاب اسلامی بیان می‌کند: «هرجا و هر وقت مردمی واقعاً اسلام را بپذیرند و به دستورات آن عمل کنند، همین خاصیت رشد و تزايد و تکامل و استقلال و روی پای خود ایستادن و دیگران را به حیرت واداشتن را دارد» (مطهری، ۱۳۸۴: ص ۴۱).

البته در مسیر عمل به فرامین اسلامی و کار و تلاش، چند نکته مورد توجه است: اول اینکه با توجه به آموزه‌های دینی و قرآنی، کار و تلاش، بیشتر گروهی و مربوط به آحاد جامعه است؛ چراکه قرآن مؤمنین را بیشتر به صورت گروهی خطاب قرار داده و با بیان «عملوا الصالحات» جامعه اسلامی را مدنظر داشته است؛ دوم اینکه بر طبق آیه «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا» (عنکبوت: ۶۹). چنانچه جامعه‌ای در راه اهداف انسانی اسلامی آغاز به مجاهدت کند، خداوند متعال نیز حتماً آنها را کمک خواهد کرد؛ و سوم اینکه در این مسیر، صبر و استقامت از لوازم پیشرفت است و جامعه اسلامی باید با صبر و استقامت و استمداد از خداوند متعال مسیر رشد و تعالی را بپیماید.

۲-۴. علم بدون مرز

یکی دیگر از شرایط مهم تحقق تمدن نوین اسلامی، توجه به علم به‌عنوان یکی از اصلی‌ترین شاکله‌های این نظریه است. منتها منظور از علم و تولید علم، صرفاً نباید علوم

دینی باشد؛ هرچند علوم دینی بسیاری از مشکلات جامعه اسلامی را حل خواهد کرد؛ ولی لزوم توجه به دستاوردهای علمی تمدن‌های دیگر برای تسریع روند علمی، امری الزامی است. لازم به ذکر است که این وجهه علم‌آموزی مورد توجه اولیای دین نیز قرار گرفته است و اسلام نیز هیچ‌گاه علم‌آموزی را مختص جوامع اسلامی ندانسته و به دریافت علم در اقصی نقاط سرزمین‌های عالم دستور داده است. حدیث معروف «اطلب العلم ولو بالصبین» (مطهری، ۱۳۶۸: ص ۱۶۰) گویای این واقعیت است.

همچنین در آموزه‌های اسلامی، علم خاصی برای یادگیری بیان نشده است و همه علوم در جایگاه خود محترم و مفید شمرده شده‌اند؛ به جز علمی که برای انسان سودمند نباشد. در احادیث نبوی آمده است، هرکه دنیا را می‌خواهد، به علم روی آورد؛ و هرکه آخرت را می‌خواهد، به علم روی آورد؛ و هرکه هر دو را می‌طلبد، باز به علم‌آموزی روی آورد (دارمی، ۱۴۰۸ق، ج ۱: ص ۲۸). از طرفی در فراگیری علوم، جنسیت نیز ملاک نیست؛ چراکه باز در احادیث آمده است: «طلب العلم فریضة علی کل مسلم» (کلینی، ۱۴۱۴ق، ج ۱: ص ۳۶)؛ یعنی کسب علم بر هر مرد و زنی واجب است.

نتیجه

نظریه تمدن نوین اسلامی تقریباً در اواسط دهه هفتاد بیشتر نمایانگر شد و کم‌کم به‌عنوان یک نظریه مهم اندیشمندان مسلمان، به‌ویژه در جمهوری اسلامی ایران - که توانسته بود انقلاب اسلامی را بر مبنای دین به نتیجه برساند - مطرح شد. در بین اندیشمندان این نظریه و به‌خصوص متفکرانی که زمام این حکومت را در دست داشتند، گذار از مرحله حکومت اسلامی به ایجاد تمدن نوین اسلامی، تحقق آرمان و اهداف این حرکت عظیم دینی است و غایت نهایی آن نیز پیوند این تمدن با حکومت عدل مهدوی است. به همین دلیل شاکله‌های اصلی این نظریه بر مبنای دین، جامعه‌ای دینی و انسانی با اهدافی سعادت‌طلبانه برای جهان بشریت و مسیری بدون ظلم و جور ترسیم کرده و سعی در زمینه‌سازی برای تشکیل چنین تمدنی، از اهداف مهم متفکران صلح‌اندیش جهان اسلام است. یکی از آموزه‌های مهم تمدنی که در دین مبین اسلام نیز به آن به‌طور ویژه توجه شده،

نهاد وقف است. این نهاد با رویکرد دنیوی و اخروی توانسته است در تمامی ادیان الهی کارکردهای مختلفی را با توجه به نیازهای جامعه از خود نشان دهد؛ چنان‌که در دید پژوهشگران حوزه وقف بیان شده است که موقوفات برآیند نیازهای جامعه انسانی در زمان‌های مختلف بوده‌اند و واقفان، مصلحان اجتماعی زمان خود هستند.

در زمینه ایجاد تمدن اسلامی، نهاد وقف نه تنها یکی از ابزارهای مهم پرورش انسان و جامعه‌ای دینی بوده، بلکه در زمینه‌های تولید علم، فرهنگ، اقتصاد و خدمات رفاهی - اجتماعی تأثیری شگرف داشته است؛ تاجایی‌که مطالعه تمدن اسلامی بدون در نظر گرفتن کارکرد این نهاد، اصلاً امکان‌پذیر نیست. از همین روست که برای ایجاد تمدن نوین اسلامی نیز نظریه‌پردازان این جریان باید حتماً نگاهی ویژه و کاربردی به نهاد وقف داشته باشند و از دستاوردهای آن در طول تاریخ برای تشکیل این تمدن بهره‌بردار کنند.

نهاد وقف می‌تواند با اتخاذ سازوکار مناسب و با توجه به کارکردهای سیال خود، در زمینه برطرف کردن اکثر مشکلات جامعه اسلامی در تشکیل تمدن نوین اسلامی پیش‌قدم باشد؛ منتها این مقوله، اولاً نیازمند مطالعه دقیق کارکردهای مختلف این نهاد در طول تاریخ است و ثانیاً با بهره‌گیری از این تجارب و استفاده از ظرفیت حوزه و دانشگاه، ظرفیت‌های تمدنی جدید این نهاد نیز باید به دست آید. لذا نتیجه اصلی این پژوهش در راستای پیشنهادی با عنوان «تبیین سند راهبردی ظرفیت‌های نهاد وقف در ایجاد و گسترش تمدن نوین اسلامی» با همکاری مراکز علمی حوزه و دانشگاه و نظارت فقهاست.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. آراسته‌خو، محمد. ۱۳۶۹. نقد و نگرش بر فرهنگ اصطلاحات علمی اجتماعی. تهران: گسترده.
۳. احمدی، نزهت. ۱۳۸۴. «تشیع و تصوف در عصر صفوی». مجله علمی پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان. دوره دوم. ش ۴۰. بهار. ص ۶۲-۴۱.
۴. اشکوری، سیداحمد. ۱۳۷۹. «موقوفات حضرت امیرالمؤمنین (ع)». میقات حج. دوره ۹. ش ۳۴. دی. ص ۱۲-۱.
۵. ایزدی، حسین. ۱۳۷۹. «جغرافیای تاریخی شهر کوفه». مجله تاریخ اسلام. س ۱. ش ۴. زمستان. ص ۸۵-۷۲.
۶. بتون، تد و یان کرایب. ۱۳۸۴. فلسفه علوم اجتماعی. مترجمان: شهناز مسمی‌پرست و محمود متحد. تهران: آگه.
۷. پارسانیان، حمید. ۱۳۸۳. «روش‌شناسی و اندیشه سیاسی». فصلنامه علوم سیاسی. ش ۲۸. زمستان. ص ۱۶-۷.
۸. پایک، جان. ۱۳۹۱. فرهنگ اصطلاحات فلسفه سیاسی. مترجمان: سیدمحمدعلی تقوی و محمدجواد رنجکش. تهران: نشر مرکز.
۹. جعفری، محمدتقی. ۱۳۸۶. ترجمه و تفسیر نهج البلاغه. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۰. خزاعی، علی، محمدرضا خسروی و محمدحسین رجبی دوانی. ۱۳۹۶. «مؤلفه‌های نیل به تمدن نوین اسلامی در آثار و اندیشه امامین انقلاب اسلامی و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران». فصلنامه مطالعات بین‌رشته‌ای دانش راهبردی. س ۷. ش ۲۹. زمستان. ص ۵۲-۲۹.
۱۱. دارمی، مسلم. ۱۴۰۸ق. السنن. بیروت: دار الفکر.
۱۲. درخشه، جلال، محمد آقایی و محمدرضا فتحی‌مهر. ۱۳۹۶. «آفاق تحقق تمدن نوین اسلامی در سپهر اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای». پژوهش‌نامه انقلاب اسلامی. س ۷. ش ۱. بهار. ص ۵۴-۳۹.
۱۳. دشتی، محمد. ۱۳۷۹. ترجمه نهج البلاغه. قم: انتشارات امیرالمؤمنین (ع).
۱۴. دوران، ویل. ۱۳۹۱. تاریخ تمدن. مترجم: گروه مترجمان. تهران: علمی فرهنگی.
۱۵. رجایی، عبدالمهدی. ۱۳۹۴. دانشنامه تخت فولاد اصفهان. زیر نظر دکتر اصغر منتظرالقائم. اصفهان: سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری اصفهان.
۱۶. ربیعی، رضا. ۱۳۹۶. بررسی و نقد نقش تفسیر علمی در احیا و شکوفایی تمدن نوین اسلامی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. تهران: دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ع).
۱۷. سیدامامی، کاووس. ۱۳۸۷. پژوهش در علوم سیاسی. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری و انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).

۱۸. صادقی فسائی، سهیلا و محسن ناصری راد. ۱۳۹۰. «عناصر بنیادی پژوهش‌های کیفی در علوم اجتماعی». *مطالعات اجتماعی ایران*. دوره ۵. ش ۲. پیاپی ۱۴. تابستان. ص ۸۰-۱۰۰.
۱۹. غفاری هشجین، زاهد و حسن ناصری خاکی. ۱۳۹۵. «زمینه‌ها و بایسته‌های تحقق تمدن نوین اسلامی از منظر تمدن‌گرایان». *مجله علوم سیاسی*. س ۱۹. ش ۷۵. پاییز. ص ۱۵۰-۱۲۳.
۲۰. غنیمه، عبدالحریم. ۱۳۶۴. *تاریخ دانشگاه‌های بزرگ اسلامی*. مترجم: نورالله کسائی. تهران: یزدان.
۲۱. فرمهبینی فراهانی، محسن. ۱۳۹۵. «الزامات تحقق تمدن نوین اسلامی». *مطالعات ملی*. س ۷. ش ۶۷. پاییز. ص ۸۳-۱۰۲.
۲۲. قائدان، اصغر. ۱۳۸۴. *تاریخ و آثار اسلامی مکه مکرمه و مدینه منوره*. تهران: مشعر.
۲۳. کسائی، نورالله. ۱۳۷۴. *مدارس نظامیه و تأثیرات علمی اجتماعی آن*. تهران: امیرکبیر.
۲۴. کلینی، محمدبن یعقوب. ۱۴۱۴ق. *الکافی*. تهران: دارالاسلامیه.
۲۵. مارش، دیوید و پاول فولانگ. ۱۳۸۷. «پوست نه پوستین. هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی در علوم سیاسی». مترجم: سیدعلی میرموسوی. *فصلنامه علوم سیاسی*. س ۱۱. ش ۲. پیاپی ۴۲. تابستان. ص ۳۲.
۲۶. محمدی، علی. ۱۳۹۶. «نقش وقف در ایجاد و احیای تمدن نوین اسلامی». *وقف میراث جاویدان*. ش ۹۷-۹۸. بهار و تابستان.
۲۷. مطهری، مرتضی. ۱۳۶۸. *ده گفتار*. تهران: صدرا.
۲۸. _____ . ۱۳۸۴. *اسلام و نیازهای زمان*. تهران: صدرا.
۲۹. _____ . ۱۳۸۵. *عدل الهی*. تهران: صدرا.
۳۰. مظفری، سیدمحمد. ۱۳۸۸. «رصدخانه‌های جهان اسلام». *کتاب ماه علوم و فنون*. س ۷. ش ۱۴. اردیبهشت. ص ۱۵۴-۱۳۵.
۳۱. معماری، داوود. ۱۳۹۶. «نگاشت آینده تمدنی». *آینده‌پژوهی ایران*. س ۲. ش ۳. آذر. ص ۴۲-۲۳.
۳۲. ملاشاهی، مریم. ۱۳۹۴. «اقتضانات تحقق تمدن نوین اسلامی». *مجموعه مقالات همایش ملی تمدن نوین اسلامی*. دانشگاه شاهد.
۳۳. نصیری مقدم، محمدنادر. ۱۳۷۳. «وقف‌نامه مدرسه چهارباغ اصفهان». *وقف میراث جاویدان*. ش ۸. زمستان.

34. Barbuor, Rosaline.S. 2007. **Introducing to Qualitive Research: A Students Guide to Craft of Doing**. London: Sage Publication.

